



An Explanation of the Characteristics of Moral Values from the Perspective of the Quran

Fatemeh Marzieh Hosseini Kashani¹

Mohammad Baqerian Khuzani²

Received: 2024/11/09 . Revised: 2024/11/17 . Accepted: 2024/11/22 . Published online: 2025/02/02

Abstract

One of the fields influenced by the Holy Qur'an is the science of philosophy of ethics and its related issues. Among these issues is the characteristics of moral value, which has been addressed differently by various ethical schools of thought. The present study, using a descriptive-analytical method and focusing on Qur'anic verses, seeks to answer the question: What are the characteristics of moral value according to the Qur'an? The findings indicate that, from the Qur'anic perspective, moral values are based on reality, capable of rational explanation, internally coherent, and hierarchical in nature. The criterion for moral value is uniform, and moral values are absolute truths with objective standards, rejecting moral relativism.

Keywords

The Holy Qur'an, Moral Value, Characteristics of Moral Value, Ethical Action, Philosophy of Ethics.

1. PhD in Qur'anic Sciences and Hadith. Researcher at the Islamic Research Center of Ma'soumiyeh, Qom, Iran. (Corresponding Author). fama.hossini@gmail.com

2. PhD in Qur'anic Sciences and Exegesis. Researcher at the Hadith Research Institute (Dar al-Hadith), Qom, Iran. Email: bagherian.m@hadith.ir

* Hosseini Kashani, F. & Khuzani, M. (2024). An Explanation of the Characteristics of Moral Values from the Perspective of the Quran. Journal of Studies of Quranic Sciences, 6(19), pp.7-34. <https://doi.org/10.22081/jqss.2025.70234.1339>

بيان خصائص القيمة الأخلاقية من وجهة نظر القرآن

فاطمة مرضية الحسيني الكاشاني^١ محمد باقریان الخوزاني^٢

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/١١/٠٩ تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/١٧ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١١/٢٢ تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٢/٢

الملخص

ومن العلوم التي تأثرت بالقرآن الكريم هي علم فلسفة الأخلاق والقضايا المرتبطة بها. وإحدى هذه القضايا، التي قدمت المدارس الأخلاقية المختلفة وجهات نظر مختلفة حولها، هي خصائص القيمة الأخلاقية. ولقد أجاب البحث الحالي باستخدام المنهج الوصفي التحليلي ومع التركيز على الآيات القرآنية على سؤال ما هي خصائص القيمة الأخلاقية من وجهة نظر القرآن الكريم؟ وتشير نتائج البحث إلى أن القيم الأخلاقية من وجهة نظر القرآن مبنية على الواقع، ويمكن التعبير عنها بالتبيين العقلاني، ولهذه القيم تماسك واتساق داخلي، ورغم اختلاف مستوياتها إلا أن معيار القيمة الأخلاقية واحد، والقيم الأخلاقية هي قيم مطلقة لها معايير حقيقية، ونسبية القيمة الأخلاقية مرفوضة.

الكلمات الرئيسية

القرآن الكريم، القيمة الأخلاقية، خصائص القيمة الأخلاقية، العمل الأخلاقي، فلسفة الأخلاق.

٨
مطالعات قرآنية
سال ششم، شماره اول، بهار ١٤٠٣ (ربيعي ١٩)

١. دكتوراه في علوم القرآن والحديث. الباحث في مركز بحوث المعصومية الإسلامية، قم، إيران (الكاتب المسؤول). fama.hossini@gmail.com

٢. دكتوراه في علوم القرآن والتفسير، باحث في معهد دار الحديث للدراسات الحديثة، قم، إيران. Bagherian.m@hadith.ir

* الحسيني الكاشاني، فاطمة مرضية، الخوزاني، محمد باقریان. (٢٠٢٤م). بيان خصائص القيمة الأخلاقية من وجهة نظر القرآن، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (١٩)، صص ٧-٣٤.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70234.1339>

تبیین ویژگی‌های ارزش اخلاقی از منظر قرآن

فاطمه مرضیه حسینی کاشانی^۱ محمد باقریان خوزانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ * تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲ * تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

چکیده

یکی از علومی که قرآن کریم بر آن تأثیر گذار است، دانش فلسفه اخلاق و مسائل ذیل آن است و یکی از این مسائل، که مکتب‌های گوناگون اخلاقی دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن، عرضه کردند، ویژگی‌های ارزش اخلاقی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با تمرکز بر آیات قرآن، به این پرسش پاسخ داده است که از دیدگاه قرآن، ارزش اخلاقی چه ویژگی‌هایی دارد؟ یافته‌های پژوهش بیان نگر آن است که از نگاه قرآن، ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت هستند، قابلیت تبیین عقلانی دارند، دارای انسجام درونی هستند و دارای مراتب می‌باشند. معیار ارزش اخلاقی واحد است و ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های مطلق هستند که دارای ملاک حقیقی‌اند و نسبت ارزش اخلاقی محدود است.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، ارزش اخلاقی، ویژگی‌های ارزش اخلاقی، فعل اخلاقی، فلسفه اخلاق.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث. محقق رسمی مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه علیه السلام قم، ایران (نویسنده مسئول). fama.hossini@gmail.com

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث. محقق رسمی مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه علیه السلام قم، ایران (نویسنده مسئول). Bagherian.m@hadith.ir

* باقریان خوزانی، محمد؛ حسینی کاشانی، فاطمه مرضیه. (۱۴۰۳). تبیین ویژگی‌های ارزش اخلاقی از منظر قرآن. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۱۹)، صص ۷-۳۴.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70234.1339>

مقدمه

قرآن کریم بر دانش‌های بر ساخته، اعم از دانش‌های اسلامی و طبیعی، اثر گذاری معناداری دارد. یکی از علومی که قرآن کریم بر آن تأثیر گذار است، دانش فلسفه اخلاق و مسائل ذیل آن است. امروزه در مکاتب مختلف اخلاقی، دیدگاه‌های متنوعی در مورد زیر ساخت‌های اخلاق و از جمله ارزش اخلاقی مطرح شده است و با تبیین معارف نظام مند قرآن کریم در این عرصه، می‌توان دیدگاه قرآن را در کنار یا در برابر دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف تعریف کرد.

پیشینه کاوی پژوهش، بیانگر آن است پژوهشی که به شکل مستقل به «ویژگی‌های ارزش اخلاقی» از نگاه قرآن پرداخته باشد، یافت نشد. و از کتاب‌هایی مانند اخلاق قرآن، اثر محمد تقی مصباح یزدی و پایان‌نامه تبیین نظریه اخلاقی قرآن و مقایسه آن با فضیلت گرایی، اثر احمد دبیری که با تمرکز بر آیات قرآن، به مباحث ارزش اخلاقی پرداخته‌اند، تنها می‌توان بخشی از ویژگی‌های ارزش اخلاقی در دیدگاه قرآن را به دست آورد.

روش تحقیق، روش توصیفی - تحلیلی و استنباطی است که داده‌ها از متون قرآن و تفاسیر به دست آمده است و به منظور استنباط ویژگی‌های ارزش اخلاقی، تحلیل شده است.

۱. مفهوم شناسی

از جمله مسائلی که در فلسفه اخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد، «ارزش اخلاقی» و «ویژگی‌های» آن است. برای ارزش اخلاقی در مکاتب مختلف، دیدگاه‌های متفاوتی عرضه شده که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «بایسته‌بودن که با واژه باید از آن یاد می‌شود» «مطلق مطلوبیت»، «مفید بودن و وسیله بودن برای رسیدن به مطلوب اصلی»، «مطلوبیت ذاتی»، «مطلوبیت نسبی»، «مطلوبیت فعل اختیاری از جهت نافع بودن برای جامعه»، «مطلوبیت فعل یا صفت اختیاری از حیث تأثیر گذاری در تحقق نتیجه‌ای متعالی و معنوی در روان فرد» (امید، ۱۳۸۸، صص ۳۹۰-۳۹۲).

معنایی که در نوشتار حاضر، از ارزش اخلاقی مدنظر است، معنای اخیر می‌باشد؛ زیرا ارزش اخلاقی به معنای «باید» جامع نیست، چون چنین نیست که هر جا «باید» به کار رفته باشد ارزش هم موجود باشد، مانند قضایای ریاضی، طبیعی و اعتباری محض، و مانع هم نیست، چرا که برخی مواقع، مفهومی غیر از باید، به کار می‌رود که بیانگر ارزش اخلاقی است مثل خیر، حسن و غیره (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۴۸-۴۹).

ارزش اخلاقی به معنای مطلق مطلوبیت هم نیست؛ زیرا موضوع اخلاق، فعل اختیاری یا صفاتی است که در اثر تکرار فعل اختیاری پیدا می‌شود؛ بنابراین ماهیت ارزش اخلاقی دست کم مطلوبیت مرتبط با افعال اختیاری انسان است. اما این تعریف هم، کافی و وافی به مقصود نیست؛ زیرا کارهایی که انسان برای رفع نیاز غریزی‌اش انجام می‌دهد، هم مطلوبیت داشته و هم اختیاری است، اما دارای ارزش اخلاقی نیست، بلکه ارزش اخلاقی، مطلوبیتی است، ناشی از انگیزه تأمین خواست‌های فوق غرایز حیوانی، که در اثر عمل اختیاری برای روح انسان حاصل می‌شود؛ یعنی مطلوبیت‌هایی مربوط به تأمین خواست‌های متعالی (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۴۸-۴۹)؛ البته کارهایی که انسان برای رفع نیاز غریزه انجام می‌دهد، فی نفسه ارزش اخلاقی نداشته، اما اگر آن را به قصد رسیدن به کمال مطلوب و اهداف متعالی انجام دهد، به این لحاظ دارای ارزش اخلاقی می‌شود.

از سوی دیگر گرچه همه مفاهیم اخلاقی، ارزشی هستند، ولی هر مفهوم ارزشی‌ای، نمی‌تواند اخلاقی باشد. علامه مصباح یزدی با عنایت به آیات قرآن، مفاهیم سعادت، فلاح و فوز که در قرآن به عنوان نتیجه و هدف نهایی افعال اخلاقی و کسب صفات پسندیده مطرح می‌شوند را ارزشی می‌داند نه اخلاقی به معنای مدنظر؛ زیرا اینها تأمین‌کننده خواست‌های متعالی انسان نیستند، بلکه نتیجه تلاش برای تأمین خواست‌های متعالی است. خود آنها در زمره افعال اختیاری انسان قرار نمی‌گیرند، بلکه بر یک سری از افعال اختیاری مترتب می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۴۸-۴۹). ارزش اخلاقی، وصف فعل یا صفت اکتسابی و اختیاری است، در صورتی که ارزش نتیجه فعل، اختیاری و صفت اکتسابی نیست؛ بنابراین ارزش اخلاقی مدنظر، ارزش

اخلاقی گیری است که در افعال و صفات اختیاری یافت می‌شود. ارزش اخلاقی در کاربرد عام، ارزش منفی و خنثی را نیز شامل می‌شود، اما در این نوشتار، تنها به ارزش مثبت اخلاقی توجه شده است. منظور از ویژگی ارزش اخلاقی، چیزی غیر از هویت و حقیقت ارزش اخلاقی است و از اوصاف و عوارض آن به‌شمار می‌رود. باتوجه به آن‌چه در کتاب‌های فلسفه اخلاق، درباره ویژگی‌های ارزش اخلاقی مطرح است، یافتن پاسخ سؤالات زیر از آیات قرآن، ویژگی‌های ارزش اخلاقی را از نگاه قرآن، بیان می‌کند.

- ۰ آیا ارزش اخلاقی بر امور اعتباری مبتنی است یا بر واقعیت‌های عینی؟
- ۰ آیا ارزش‌ها قابل تبیین عقلانی هستند؟
- ۰ معیار ارزش اخلاقی واحد است یا کثیر؟
- ۰ ارزش‌های اخلاقی از هم گسسته‌اند یا دارای انسجام درونی‌اند؟
- ۰ آیا ارزش‌ها دارای مراتب هستند یا همه در یک سطح ارزشی هستند؟
- ۰ ارزش‌های اخلاقی مطلق هستند یا نسبی؟

۲. ابتناء ارزش‌های اخلاقی بر واقعیت‌های عینی

یکی از محوری‌ترین مباحث فلسفه اخلاق، بحث واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی است. واقع‌گرایی در اخلاق به این معناست که ارزش و لزوم اخلاقی، واقعیت دارند و جمله‌های اخلاقی، واقع‌نما هستند. جمله واقع‌نما، گزاره‌ای است که با صرف نظر از دستور و توصیه، احساس و سلیقه و توافق و قرارداد، از واقعیتی عینی سخن می‌گوید. غیرواقع‌گرایی در اخلاق به این معناست که ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت ندارند و جمله‌های اخلاقی غیرواقع‌نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، صص ۲۹-۳۱).

به نظر می‌رسد از آیاتی که بیانگر «حق» بودن قرآن است، می‌توان استنباط نمود که از نگاه قرآن، ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت‌های عینی هستند. حق در لغت خلاف باطل و به معنای وجوب، ثبوت (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۳)، تصدیق (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق،

ج ۱۰، ص ۴۹) و نیز محکم کردن و صحت امری (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۱۵-۱۶) آمده است و هنگامی که امری یقینی و ثابت و حتمی است تعبیر «حققت الامر» به کار می رود (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۴). برخی لغت‌شناسان معاصر اصل این ماده را «الثبوت مع المطابقة للواقع» دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۶۱).

حق و صدق دو روی یک سکه‌اند. اگر در مورد مفهومی، تطابق واقع با آن مفهوم مدنظر باشد، واژه «حق» و اگر تطابق مفهوم با واقع مدنظر باشد واژه «صدق» به کار می رود (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۴).

آیات فراوانی وجود دارد که قرآن را متصف به «حق» کرده است. مانند «المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ» (رعد، ۱)، «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران، ۶۲)، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد، ۲).

در برخی آیات از قرآن به «حق‌الیقین» یاد شده است: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ... وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (حاقة، ۴۳، ۵۱) این آیه تأکیدی بر حقانیت قرآن است، که از روز قیامت خبر می‌دهد، و در دو سوره حاقه و واقعه (حاقة، ۵۱؛ واقعه، ۹۵)، با این نکته ختم می‌شوند که قرآن و آنچه خبر داده که در قیامت واقع می‌شود حق‌الیقین است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۴۰۵).

باتوجه به معنای «حق» در فرهنگ لغت و کاربرد آن در قرآن، از برخی آیات، درستی ادعای «از سوی خدا بودن قرآن» برداشت می‌شود. مانند «وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (اسراء، ۱۰۵)، «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (بقره، ۱۷۶)، «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» (بقره، ۲۵۲) و از برخی دیگر، مطابق با واقع بودن حقایقی که قرآن از آن حکایت دارد، استنباط می‌شود؛ مانند «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران، ۶۲)، «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (سجده، ۳)، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»، «قَوْلُهُ الْحَقُّ» (انعام، ۷۳)، «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء، ۱۲۲).

بدین ترتیب، باتوجه با آیات بالا مانند «قَوْلُهُ الْحَقُّ» (انعام، ۷۳) مطالب قرآن همه از واقع حکایت می‌کنند. با این توضیح که اولاً «قول» در لغت به معنای کلام تام و ناقص و الفاظ مفردة و آنچه از زبان تلفظ می‌شود، است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۷۲)، ثانیاً معانی که در لغت برای «حق» بیان شد، با معنای مطابقت با واقع سازگار هستند؛ زیرا عبارت خبری که قرینه‌ای بر مطابقت با واقع نداشته باشند از مصادیق باطل بوده، بهره‌ای از احکام و صحت ندارند، از این رو نمی‌توانند مصداق حق باشند؛ بنابراین اگر براساس قرآن کریم، گفتار خداوند حق است، پس مطابق واقع هم هست. در نتیجه محمول قضایای اخلاقی که در قرآن بیان شده، نیز جزء گفتار خداوند است، مطابق با واقع است. پس ارزش‌های اخلاقی، اعتباری و قراردادی و غیر واقعی نیستند، بلکه مطابق با واقع‌اند.

۳. قابلیت تبیین عقلانی ارزش‌های اخلاقی

تبیین عقلانی ارزش‌ها، فقط زمانی ممکن است که معتقد به وجود رابطه بین ارزش‌ها و واقعیت‌ها باشیم؛ زیرا عقل فقط واقعیت‌ها را درک می‌کند. ارزش‌های اخلاقی در منظر قرآن قابل تبیین عقلانی است؛ زیرا اولاً براساس آیات شریفه، ارزش‌های اخلاقی در سایه افعال اختیاری انسان قابل دستیابی است و افعال اختیاری، واسطه دستیابی انسان به اهداف و غایات انسان است.

ثانیاً در درون انسان، نیازها و انگیزه‌هایی وجود دارد که به‌طور فطری او را به هدفی سوق می‌دهد که برای رسیدن به آن اهداف، باید رفتاری را انجام دهد، در نتیجه، رفتار آدمی واسطه بین نیازها و اهداف اوست و بین این دو (رفتار و اهداف) رابطه‌ای علی وجود دارد و هر رفتاری موجبات رسیدن به هر هدفی را فراهم نمی‌کند؛ بنابراین، رابطه بین رفتار و اهداف انسان براساس قانون علیت، قابل تبیین کلی است. از این رابطه به‌عنوان «ضرورت بالقیاس الی الغیر» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۶) یاد می‌شود؛ یعنی عقل انسان به‌شکل کلی می‌گوید، اگر بخواهی به‌ویژه، به فلان هدف برسی باید فلان کار را انجام دهی.

این رابطه از منظر قرآن مورد تأیید است و مصادیق آن در مواردی که قابل دستیابی عقل نیست، در قرآن بیان نشده است؛ یعنی قرآن مطالبی را بیان کرده است که عقل، توانایی دسترسی به آن را دارد؛ به عنوان مثال، در انتهای برخی آیاتی که بیانگر ارزش اخلاقی است، عبارت «... خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۴، ۲۸۰؛ توبه، ۴۱؛ عنکبوت، ۱۶؛ صف، ۱۱) و یا «خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۰۳؛ نحل، ۴۱) آمده است. یعنی اگر انسان در پی دانستن این حقیقت باشد می‌فهمد که رابطه مثبت میان آن افعال و اهداف متعالی انسان وجود دارد و به همین دلیل خیربودن آن را درک می‌کند.

با این توضیح که این عبارت، تعلیلی است برای افعالی که قبل از آن ذکر شده است. در ادامه به برخی از آیات بیانگر این تعلیل اشاره می‌شود.

در آیاتی این تعلیل، برای امور کلی تری مانند ایمان و تقوا و جهاد بیان شده است که دربرگیرنده عمل به دستورات است. مانند آیه «وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (عنکبوت، ۱۶)، در این آیه خداوند از پرستش خدا و پرهیزکاری نسبت به او سخن به میان آورده است. ابن عاشور در این باره می‌گوید: کسی که ادله اختصاص خداوند به الوهیت را بداند، این امور برای او خیر است و اگر فعل تعلمون را نازل منزله لازم بدانیم، آیه می‌فرماید: اگر شما اهل علم و نظر باشید، این خیریت برای شما محقق است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۱۴۸).

و در آیه «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (صف، ۱۱) به ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه خدا با مال و جان اشاره کرده و این امور را خیر دانسته برای کسانی که اهل فهم و اندیشه‌اند. علامه طباطبایی ذیل آیه می‌گوید: ایمان و جهادی که به عنوان امور خیر، در آیه مطرح شده‌اند فقط در صورتی است که شما اهل علم باشید؛ زیرا اعمال جاهلان قابل اعتنا نیست. یعنی علم به رابطه میان ایمان و جهاد و خیریت است که آن را برای انسان خیر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۵۹) و آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» نیز نتیجه ایمان و تقوای الهی (و کنار گذاشتن سحر و تعلیم آن) را متذکر شده است که اگر کسی اهل علم باشد می‌فهمد کدام خیر است؟ مرحوم طبرسی ذیل

آیه می گوید: این تعلیل به دانستن، شبیه آن است که انسان همراهش را موعظه‌ای کند و سپس به او بگوید اگر تعقل کنی و به عواقب امر بیاندیشی، خیریت آن را متوجه می شوی. بدین ترتیب با علم است که برای آنان خیربودن ثواب الهی نسبت به سحر معلوم می گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۲).

در آیاتی دیگر، فعلی خاص و جزئی بیان شده و در نهایت چنین تعلیلی را مطرح کرده است؛ به عنوان مثال آیه می فرماید: «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۴).

با این وصف می توان از این عبارات این برداشت کلی را داشت که ارزش اخلاقی داشتن امور، قابل تبیین عقلانی است و دارای معیار و ملاک است و با تأمل برای انسان قابل فهم است.

افزون بر آن، از آیاتی که در مقام ترغیب به عمل به دستورات دینی، عبارت «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ذکر شده است، نیز می توان نگاه قرآن به تبیین عقلانی داشتن ارزش اخلاقی را دریافت. مانند «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴) و «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص، ۶۰) و «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام، ۳۲) که در قالب استفهام توبیخی بر قابل دریافت و تبیین بودن ارزش ها تأکید می کند.

اگر این ارزش ها تحت ملاک قرار نمی گرفت و با عقل و اندیشه بشری قابل تشخیص نبود، این تعبیر ذکر نمی شد. در این آیات می توان رابطه میان عمل و خیربودن عمل را با عقل فهمید، و گرنه دعوت و ترغیب افراد به خردورزی و توبیخ در به کار نبردن عقل در فهم این رابطه، بی معنا و لغو به حساب می آمد و این مطلب از حکیم محال است.

این درحالی ست که اگر ارزش ها صرفاً تابع قرارداد، احساس یا عواطف باشند، لزوماً رابطه منطقی با هم ندارند و در همه موارد نمی توان آن ها را با دلیل عقلی تبیین کرد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۸۱ و لاریجانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۸).

۴. «وحدت معیار» ارزش اخلاقی

به نظر می‌رسد از وحدت هدف نهایی که قرآن برای افعال اخلاقی، مطرح کرده است می‌توان معیار واحد داشتن ارزش اخلاقی را برداشت کرد.

توضیح آن که قرآن اموری را به‌عنوان سرانجام افعال اخلاقی مطرح می‌کند که می‌توان آنها را هدف نهایی افعال اخلاقی دانست. اهدافی که بنده را به کمال مطلوبش می‌رساند و دیگر با رسیدن به آنها لازم نیست عمل دیگری انجام دهد. عناوین «قرب»، «بهشت»، «فوز»، «فلاح»، «عاقبت»، «آمرزش»، «تکفیر سیئات»، «درجات»، «رحمت»، «رضوان»، «عدم خوف و حزن» و «امنیت» در زمره اهداف نهایی هستند که از قرآن استخراج می‌شود. این اهداف، در ظاهر متکثر به‌نظر می‌آیند، اما در عین تعدد و کثرت از وحدت برخوردار هستند. نمونه آیات زیر بیانگر این وحدت هدف نهایی است.

۴-۱. بهشت و فوز

در برخی آیات که از «بهشت» سخن به میان آمده، از آن به‌عنوان «فوز» هم یاد می‌کند. مانند «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران، ۱۸۵) و «...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (نساء، ۱۳).

۴-۲. بهشت، فوز و رضوان الهی

در برخی آیات، زمانی که به «بهشت» و «فوز» اشاره شده، از رضایت و رضوان الهی نیز یاد شده است، مانند «... لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده، ۱۱۹) و «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۱۰۰) و «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۷۲).

۳-۴. فوز و رحمت الهی

در برخی دیگر از آیات «رحمت الهی و بشارت به آن» به عنوان «فوز» یاد شده است. مانند «مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (انعام، ۱۶) و «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (جاثیه، ۳۰) و «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ» (توبه، ۲۰، ۲۱).

۴-۴. بهشت و عاقبت

در آیه «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» (رعد، ۳۵) «بهشت» و «عاقبت» با هم ذکر شده است.

۵-۴. بهشت، فلاح و رضوان الهی

در آیه «...وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله، ۲۲) و «بهشت»، «فلاح» و «رضایت الهی» با هم آمده است.

۶-۴. قرب، پاداش مضاعف و امنیت

در جایی که سخن از «قرب» است به «پاداش مضاعف» و «امنیت» نیز تصریح شده است، مانند «وَ مَا أَفْوَاكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِأَلْتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الصَّغْفَرُ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُفُوفَاتِ آمِنُونَ» (سبا، ۳۷).

۷-۴. درجات و بهشت

همچنین هنگامی که از «درجات» یاد شده، همان را «بهشت» دانسته است: «وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى * جَنَّاتٌ عِدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جِزَاءٌ مَنْ تَزَكَّى» (طه، ۷۵، ۷۶).

۸-۴. تکفیر سیئات، بهشت و فوز

در آیاتی دیگر «تکفیر سیئات»، «بهشت» و «فوز» «يُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً» (فتح، ۵).

۹-۴. رزق و بهشت

«رزق و «بهشت» «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً» (طلاق، ۱۱).

۱۰-۴. مشکور بودن کوشش افراد، امنیت، نعم بهشتی

«مشکور» بودن کوشش افراد، «امنیت»، «پاداش» و «نعم بهشتی» در کنار هم آمده است: «فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً» و جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً * مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَ لَا زَمْهَرِيراً... إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جِزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً» (انسان، ۱۱، ۲۲).

۱۱-۴. مغفرت، رزق و بهشت

در آیات فراوان دیگری سخن از «مغفرت»، «رزق» در کنار هم و به قرینه تقابل از «بهشت» یاد شده است، با این توضیح که بعد از بیان آموزش و رزق کریم برای مؤمنان در آیه بعد به قرینه تقابل از «اصحاب جحیم» می فرماید، مانند «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (سبأ، ۴) و «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (حج، ۵، ۵۱).

بنابراین همه این عناوین، همپوشانی دارند و می توان ادعا را بیان کرد که این اهداف با وجود کثرت عناوین، جوهره واحد دارند و آن «قرب الهی» است. به ویژه آنکه در کنار برخی از این عناوین تعبیر «عند» آمده که بر «قرب» دلالت دارد. مانند «أَعْظَمُ دَرَجَةً

عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، ۲۰)، «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزَرَّقُونَ»، (آل عمران، ۱۶۹)، «وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً» (فتح، ۵)، «عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ» (آل عمران، ۱۵)، «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»، (آل عمران، ۱۶۳) «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال، ۴)، «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲). بدین ترتیب کسی که بهشتی می شود و به فوز و فلاح و رحمت الهی می رسد، در حقیقت به خدا نزدیک می شود؛ در نتیجه، معیار ارزش اخلاقی، واحد است و آن قرب الهی است.

۵. انسجام درونی ارزش های اخلاقی

بین ارزش های اخلاقی ارتباط معقول و منطقی وجود دارد و این ارزش ها باری به هرطرف نبوده و بی اساس و پایه مطرح نشده، بلکه هر صفتی از صفات اکتسابی یا فعلی از افعال اختیاری، در هریک از این ساحت ها، ارزشمند یا ضدارزش معرفی شود، به طور کامل مرتبط با ارزش های اخلاقی در دیگر ساحت هاست و همه آنها برای رساندن فاعل به یک هدف است. ویژگی انسجام درونی ارزش های اخلاقی موجب می شود، بتوان براساس آنها، نظام اخلاقی تعریف نمود؛ زیرا در تعریف نظام آمده است: «نظام به مجموعه عناصر دارای ارتباط متقابل گفته می شود که به شکل اصل و فرع در جهت برآوردن هدف واحدی ترکیب شده و با هم هماهنگی داشته باشند» (چرچمن، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

مجموعه ارزش های اخلاقی که در قرآن مطرح شده، مانند درختی است که دارای ریشه ای قوی و مستحکم و تنه ای قدرتمند است. این درخت دارای شاخه های اصلی و فرعی است و جهت حرکت تمامی آنها نیز به سوی بالاست آیاتِ «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم، ۲۴، ۲۵). بر این اساس، می توان ادعا کرد که ارزش های اخلاقی، دارای انسجام درونی هستند.

توضیح آن که خداوند «کلمه طيبة» را به درخت پاک و پرثمری تشبیه کرده که

ریشه آن ثابت و شاخه‌های آن در آسمان سر برآورده است. باتوجه به ذیل آیه که خداوند می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» (ابراهم، ۲۷)، کلمه طیب همان اعتقاد حق و ثابتی است که سایر عقاید فرعی و اخلاق پاک و اعمال صالح و هرآنچه مؤمن در زندگی مؤمنانه خویش بدان نیازمند است، از آن متفرع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۲)، بنابر آن‌چه در ویژگی «وحدت هدف نهایی» بیان شد، ارزش‌های اخلاقی همه به سوی هدف نهایی واحد جهت‌گیری می‌کنند و ارزش‌ها، مانند درختی که همه شاخ و برگ‌های آن متصل به یک ریشه هستند، منسجم‌اند تا هر کدام هدف متغیری را دنبال نکنند؛ زیرا در غیر این صورت، به یک هدف واحد ختم نمی‌شوند.

۶. دارای مراتب بودن ارزش‌ها

ارزش‌های اعمالی که در قرآن ارزش‌مند شمرده می‌شوند، یکسان نیستند و ارزش آن‌ها بسته به اینکه تا چه حد انسان را به هدف نهایی نزدیک‌تر می‌کند، متفاوت است؛ ازاین‌رو می‌توان ارزش‌ها را در نگاه قرآن ذومراتب دانست. آیات متعددی در موضوعات گوناگون، مراتب داشتن ارزش‌ها را بیان می‌کنند.

۶-۱. برتری عمل سخت‌تر

در سوره حدید آیه ۱۰ به موضوع انفاق و قتال اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ أَعْطُوا دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» در این آیه، اولاً کسانی که انفاق کرده و کارزار کرده‌اند را دارای درجه دانسته و برای آنان وعده پاداش نیک در نظر گرفته است. ثانیاً نتیجه رفتار آنان را یکسان نشمرده است. به تعبیر آیه، کسانی که قبل از فتح (فتح مکه یا صلح حدیبیه) انفاق و کارزار کرده‌اند با کسانی که بعد از آن زمان این عمل را انجام داده‌اند مساوی نبوده و تنها انفاق‌کنندگان و جهادگران پیش از فتح را پاداش برتر با تعبیر «أَعْطُوا دَرَجَةً» دانسته است.

این برتری می‌تواند به سبب امور متعددی باشد، مانند اینکه این افراد با پیشی گرفتن خود در عمل انفاق، موجب می‌شوند بسیاری از افراد به وسیله آنان هدایت شوند، اما به طور مسلم «انفاق تحت سیطره دشمن بسیار سخت و پرمخاطره است؛ زیرا دشمنان اسلام و حاکمان جور اگر چنین شخصی را شناسایی کنند، مصیبت‌های فراوانی برایش به وجود می‌آورند و او در زمانی مبارزه می‌کند که غالب مردم خطر نمی‌کنند. بعد از نصرت مسلمانان، انفاق عمل نیک و در مسیر مجد اجتماعی است و این گونه مخاطرات را ندارد» (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این نکته توجه داده‌اند، از ایشان نقل شده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ وَأَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا». علامه مجلسی در شرح کلام پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: مراد از اعمال، اعمال صالحه است و مراد از برتری، نافع‌تر بودن و پرثواب‌تر بودن آن است؛ زیرا فائده اعمال صالحه آن است که نفس اماره به اطاعت نفس مطمئنه در بیاید به گونه‌ای که تحت امر عقل قرار گیرد. و هرچه قدر نفس بر امری اصرار داشته باشد، تلاش بیشتری لازم است و در مسلط شدن بر نفس در این امور سخت‌تر، منفعت بیشتری نهفته است، به همین دلیل چون منفعتش بیشتر است، برتر است. حدیث افضل الاعمال احمرها نیز، بر این نکته دلالت دارد که انواع مختلف یک عمل اگر با هم مقایسه شود، آن نوعی که سخت‌تر است با فضیلت‌تر است، مثلاً حج پیاده و حج سواره و روزه در تابستان و روزه در زمستان، ارزش یکسان ندارند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۰۵).

بنابراین اگر شرایط انجام عمل خوب، سخت‌تر باشد، از عملی که در شرایط آسان‌تر انجام می‌شود، بهتر است.

۲-۶. برتری عمل مهمتر

یکی از ویژگی‌هایی که قرآن در افزودن ارزش بیان می‌کند، انتخاب عمل مهمتر است. اگر فرد این اولویت در گزینش کار را رعایت کند، عمل شخص از ارزش بالاتری برخوردار می‌شود.

به عنوان مثال خدای متعال می‌فرماید:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء، ۹۵، ۹۶).

در این آیات که مربوط به جنگ و جهاد است، چند نوع از مکلفین قابل فرض است؛ عده‌ای که از روی نافرمانی خدا، به کارزار نرفته و حکم و کیفر بد آن‌ها در آیات دیگر آمده و در این جا سخنی از آنها نیست. عده‌ای دیگر به جنگ نرفته، اما در زمره افرادی هستند که دارای عذر بوده و از آنها به «أُولِي الضَّرَرِ» یاد شده است. گروهی دیگر کسانی هستند که از بیماری و ناراحتی و عذر برخوردار نبوده و «غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ» نامیده شده‌اند. و در نهایت کسانی که به میدان جنگ رفته و از جان و مال خویش گذشته و پیکار کرده‌اند.

در ارزیابی کار این سه گروه چنین آمده است که به هر سه گروه یا دو گروه اخیر، وعده نیک داده است «وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى»؛ این عبارت بیانگر آن است که کار غیر جهادگران از روی نافرمانی و در نتیجه ضد ارزش نبوده است، اما تعبیر «لَا يَسْتَوِي» و «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ» ارزشمندی فراوان گروه جهادگر را بر دیگران به روشنی می‌رساند و آن به این دلیل می‌تواند باشد که در آن موقعیتی که افراد و گروه‌ها قرار داشتند بهترین و مهمترین کاری که باید انتخاب می‌کردند و در اولویت قرار می‌دادند، رفتن به جبهه کارزار بوده است؛ بنابراین یکی از ملاک‌های ارزشمندی بیشتر عمل، انتخاب مهم‌ترهاست.

۳-۶. برتری عمل پنهانی

ملاک دیگری که در قرآن، موجب ارزشمندی بیشتر عمل می‌شود، انجام پنهانی آن است. در قرآن برای انفاق و صدقه، چه پنهان باشد و چه آشکار، پاداش در نظر گرفته شده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۲۷۴) اما برای صدقه مخفیانه، ارزش بیشتری لحاظ شده است؛ به عنوان مثال خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَ تُوْنُوهَا الْفُقَرَاءُ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۷۱)، صدقه آشکار کار خوبی است و می‌تواند موجب تشویق دیگران به انجام این عمل گردد، اما پنهان کردن آن، سیئات انسان را می‌پوشاند و بنابر آیات دیگر از آسیب‌های انفاق مانند منت و اذیت دیگران به دور می‌ماند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي يُثَقِّقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ» (بقره، ۲۶۴)، پس برای او بهتر است: «فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره، ۲۷۱).

از آنجا که بنای دین بر اخلاص است و هر عملی که به اخلاص نزدیک‌تر است، ارزشمندتر است، و از سوی دیگر صدقه پنهانی با اخلاص تناسب بیشتری دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۸) و موجب دوری از ریا و رشد انسان است، می‌توان نتیجه گرفت هر عمل پنهانی از نظر قرآن ارزشمندتر است.

۴-۶. برتری عمل سریع‌تر

یکی از ویژگی‌هایی که در ارزشمندی بیشتر عمل نقش مهمی دارد، سرعت بخشیدن به عمل است. بین سرعت و عجله، تفاوت وجود دارد. برخی «سرعت» را به معنای اقدام به کار در نزدیک‌ترین وقت ممکن دانسته‌اند که این اقدام، امری پسندیده است «و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (آل عمران، ۱۳۳)، و «عجله» انجام کار قبل از رسیدن زمان آن است که امری ناپسند است «و لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه، ۱۱۴)، (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۶). فرق دومی که گفته‌اند این است که سرعت، مقدم‌داشتن عملی است که سزاوار است آن عمل مقدم گردد و در مقابل، عجله به معنای مقدم کردن کاری است که پیش‌انداختن آن کار، مذموم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۸۱۴-۸۱۵)، برخی مفسران، سرعت را وصف حرکت و عجله را وصف متحرک دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۸۵)، یعنی آنچه خدا از ما می‌خواهد سرعت بخشیدن به کار است، اما عجله، صفت متحرکی است که مختار و متفکر است، از این رو به به باد تند یا اتومبیل

سریع، عجول نمی گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۴۰۱).

از لسان قرآن و نیز روایات فراوان (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۱۴۲-۱۴۳، باب «تعجیل فعل الخیر») چنین برداشت می شود که سرعت بخشیدن به کار، امری ممدوح است که بدان سفارش شده و عجله امری زشت و شیطانی شمرده شده است. حتی در آیه «وَمَا أَغْجَلْتُ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (طه، ۸۳، ۸۴) که عجله در راستای رضای الهی انجام گرفته و در ابتدای امر باید کاری پسندیده به حساب آید، اما در آن هم نوعی نکوهش و بازخواست از جانب حق تعالی بر عجله کردن وجود دارد.

دلیل مطلوبیت سرعت در کار خیر می تواند عقلی و نقلی باشد. دلیل عقلی، احتمال فوت و ازدست دادن کار خیر است؛ بدین صورت که گاه مطلوب کم است و طالب آن بسیار و گاه طالب فعل در معرض نابودی است؛ از این رو عقل، حکم به تسریع در کار می کند. اما دلیل قرآنی را در آیات متعددی از قرآن می توان دید. گاه، سفارش به سرعت در کار خیر شده است: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۳) و گاه با تعبیر «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (آل عمران، ۱۱۴؛ مؤمنون، ۶۱؛ انبیاء، ۹۰) آمده است به این عنوان که یکی از ویژگی های پسندیده برای برخی مؤمنان اهل کتاب (آل عمران، ۱۱۳) و یا پیامبران مذکور در سوره انبیاء (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۷۲۱) و یا حضرت زکریا و یحیی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۷) و خاندان زکریا (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۱۶) است و گاه با تعبیر «يُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ» (مؤمنون، ۵۶)، به مثابه وصفی برای خداوند متعال ذکر شده است.

در نتیجه، یکی از مؤلفه هایی که کار نیکی را ارزشمندتر می کند، سرعت بخشیدن و کوتاهی و کندی نورزیدن نسبت به آن است.

۵-۶. برتری عمل پیشتازانه

یکی دیگر از مؤلفه های ارزشمندی عمل، «سبقت» و پیشی گرفتن در عمل است. خدای متعال با تعبیری چون «فَاسْبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره، ۱۴۸؛ مائده، ۴۸) و «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ

مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٌ...» (حدید، ۲۱)، به این امر سفارش کرده و از کسانی که به این امر پرداخته‌اند به نیکی یاد کرده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۱۰۰) و در آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر، ۳۲)، افراد به سه دسته تقسیم شده‌اند؛ کسانی که به خود ستم روا می‌دارند، کسانی که میانه‌رو هستند و کسانی که در کار خیر پیشی گرفته‌اند. و در آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (واقع، ۱۰، ۱۲)، این افرادی که از همه زودتر کاری را انجام می‌دهند، به خدا نزدیک‌ترند و از ارزش اخلاقی بالاتری برخوردارند.

تعبیر «سرعت» و «سبقت» دارای معنایی نزدیک به هم‌اند، اما با هم متفاوتند، با این توضیح که «سبقت» معنایی افزون بر «سرعت» دارد، چراکه «سرعت» کوشش در زود انجام دادن حرکت است و «سبقت» به معنای زود انجام دادن حرکت، نسبت به بقیه افراد و حریفان در میدان مسابقه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۶۵)؛ از این رو برای ارزشمندتر کردن عمل، پس از آن که باید به کار خیر سرعت بخشید، افزون بر آن باید در این میدان از دیگران پیشی گرفت.

در قرآن در دو آیه با تعابیر «سرعت بگیرید» و «سبقت بگیرید»، افراد مورد خطاب قرار گرفته‌اند که با دقت در سیاق دو آیه می‌توان برداشت بالا در ترجیح «سبقت» بر «سرعت» را تأیید کرد.

آیه «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۳) می‌فرماید به آمرزش الهی و بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده سرعت بگیرید. و در آیه «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (حدید، ۲۱)، نیز به همین مطلب با واژه «سبقت بگیرید» سفارش شده است. البته در اینجا به بهشتی رهنمون می‌شوند که برای مؤمنان به خدا و رسول مهیا گشته است. با

نگاه به سیاق آیات قبل این نکته به دست می‌آید که اینان از پرهیزکاران از نظر رتبه و درجه، بسیار بالاترند. در دو آیه قبل می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» (حدید، ۱۹) زیرا در این آیه، مؤمنان به خدا و پیامبران، «صدیقان و شهدا» قلمداد شدند؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت برای وارد شدن به بهشت پرهیزکاران، باید سرعت گرفت و برای وارد شدن به بهشت صدیقان و شهدا، افزون بر سرعت باید از دیگران، سبقت گرفت.

۷. مطلق یا نسبی بودن ارزش اخلاقی

یکی از مباحث مهم در مکاتب متفاوت فلسفه اخلاق این است که آیا اخلاق نسبی است یا مطلق؛ به این معنا که آیا ارزش‌های اخلاقی به تناسب افراد، زمان و مکان و سایر شرایط تغییر می‌کنند یا پیوسته ثابتند. دیدگاه‌های مطرح در این زمینه به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: گروه اول که «کانت» هم از آن است، معتقدند که ارزش‌های اخلاقی مطلقند. کانت می‌گوید: «درستکاری می‌تواند فی نفسه خیر بالذات و در همه حال، خیر مطلق است» (کانت، ۱۳۸۸، ص ۳۷)، به شکلی که اگر آن شرایط هم عوض شود یا نشود، آن عمل تبدیل به ضد ارزش یا ارزش صفر نمی‌شود.

گروه دوم معتقدند که ارزش‌های اخلاقی نسبی‌اند. بر پایه آیات قرآن، ارزش اخلاقی مطلق به معنایی که کانت و مانند آن می‌گویند نیست، و نیز نسبی به معنایی که ملاک حقیقی نداشته باشد نیست، بلکه مطلق است که تابع ملاک حقیقی است.

توضیح آنکه اخلاق در نظر قرآن نسبی نیست؛ زیرا در این صورت، تابع میل و سلیقه و قرارداد افراد و جامعه است و ملاک واقعی و مشخصی ندارد و این امر، با روح کلی آیات ناسازگار است؛ چون لازمه اش آن است که ارزش اخلاقی، واقعی و حقیقی نباشد و بیان شد که آیات قرآن بر حقیقی و واقعی بودن ارزش اخلاقی تأکید دارد. افزون بر آن، هر کس برای عملکرد خود توجیهی دارد و می‌تواند براساس آن در برابر خداوند احتجاج کند و حال آنکه آیات قرآن این مسئله را رد می‌کند و کسانی که به این شکل عمل می‌کنند را نکوهش می‌کند. «وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّةٍ مُّسْتَقِرَّةٌ

و (تو و قرآن تو را) تکذیب کردند و پیروی از هواهای خود کردند در حالی که هر امری (بالاخره در مقری از حق و باطل) مستقر خواهد شد (پس صدق پیامبر و کتاب ما نیز روشن خواهد شد)» (قمر، ۳)، و «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفسش قرار داده و خدا او را روی علم خود (به کفر باطن و خبث سریره اش) و آگاهی وی، به حال خود رها کرده و بر گوش و قلب او مهر (شقاوت) نهاده و بر دیده (دل) او پرده کشیده؟! پس چه کسی است که او را بعد از خدا هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟!» (جاثیه، ۲۳).

به نظر می‌رسد، در نگاه قرآن، برخی امور همواره و در هر شرایطی با ارزش یا ضد ارزش هستند و برخی دیگر گرچه به تبع تغییر شرایط، ارزش شان عوض می‌شود، اما تابع شرایط واقعی هستند و سلیقه‌ای و قراردادی نیستند. این شرایط واقعی همان شرایطی است که موجب می‌شود چیزی در آن شرایط، تحت آن معیار واحد قرار بگیرد یا از تحت آن معیار خارج شود؛ یعنی گرچه تابع شرایط هستند، به شرایط واقعی وابسته‌اند و سلیقه‌ای و قراردادی نیستند و به این معنا نسبی نمی‌باشند.

برخی آیات، به طور مطلق درباره ارزش اخلاقی صحبت می‌کند، مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱)، برخی دیگر به همراه قیدی، ارزش اخلاقی را بیان می‌کند. به طور مثال دروغ در آیات قرآن به عنوان ضد ارزش به شمار می‌رود، اما در مواردی رفتار افرادی که از دروغ استفاده کردند، تأیید شده است.

با این توضیح که در اسلام یک سلسله اصول کلی، ثابت و مطلق اخلاقی وجود دارد که تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند، اما مصداق آنها تغییرپذیر است؛ البته در مواردی هم امری که ارزش بودن آن مقید به یک قیدی است، توهم می‌شود که با صرف نظر از آن قید، ارزش است و از این مبنای نادرست نسبت ارزش اخلاقی نتیجه گرفته می‌شود؛ به طور مثال، عنوان کلی صداقت و راست گفتن به طور مطلق ارزشمند نیست، بلکه راست گفتنی ارزشمند است که مضر به امر اهمی نباشد. راست گفتن در آنجا که سعادت حقیقی فرد یا جامعه را به مخاطره اندازد؛ به طور مثال، جان انسان بی گناهی را

در معرض خطر و هلاکت قرار دهد، گناه و ضد ارزش است و جریان حضرت ابراهیم و مشابه آن می تواند از این نوع باشد.

حضرت ابراهیم علیه السلام به بت پرستان گفت بیمار است؛ «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ * فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ» (صافات، ۸۹، ۹۱) در حالی که بیمار نیست و بعد از رفتن قوم، سراغ بت ها می رود و بعد از برگشت آنها نیز شکستن بت ها را به گردن بت بزرگ می اندازد: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ» (انبیا، ۶۲، ۶۳).

این گفته ابراهیم علیه السلام، اصل ارزشمندی صداقت را زیر سؤال نمی برد، زیرا راست گفتن در اینجا به زیان سعادت فرد و جامعه است. براساس ملاک مشخص برای دستیابی به هدفی که مصلحت اجتماعی و کمال انسانی را در برداشت، چنین عملی از ایشان سر زد. چون هدایت مردم آن دیار، جز از این طریق حاصل نمی شد و ابراهیم علیه السلام براساس میل و سلیقه شخصی این عمل را انجام نداد.

همچنین در قضیه ای دیگر، حضرت ابراهیم علیه السلام، با برخورد با قومی که ستاره، ماه و خورشید می پرستیدند، به نوعی سخن گفته که خود را همانند آنان وانمود کرده و با تعبیر «هَذَا رَبِّي» (انعام، ۷۶، ۷۸)، ستاره، ماه و خورشید را پروردگار خویش به حساب آورده است؛ در حالی که در آیات پیشین، حضرت ابراهیم علیه السلام از موقنین و مشاهده کنندگان ملکوت آسمان ها و زمین معرفی شده است: «وَكَذَلِكَ نُري إِبرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام، ۷۵). و یا در جواب آزر چنین بیان می کند: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا، يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا، يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا، قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرَنِي مَلِيًّا، قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم، ۴۳، ۴۷)، از علم خاصی برخوردار بوده و خدای رحمان را می شناسد و وی را از عبادت شیطان برحذر داشته و مسیری غیر از گمراهان را طی می کند؛ اما در این جا به خاطر روشی که برای تربیت قوم خود پیش گرفته تا به آنان بیاموزد چگونه در راه دستیابی به هدایت حق و روشن شدن

حقیقت سیر کنند. در نتیجه در اینجا چون هدایت انسان‌ها تنها از این طریق ممکن بوده و سعادت آنان مطرح بوده است، همراهی با آنان در حقیقت از باب تسلیم و به زبان خصم و دشمن حرف زدن است؛ یعنی وی در ظاهر خود را یکی از آنان شمرده و عقاید خرافی آنان را صحیح فرض نموده و آن‌گاه با بیانی مستدل، فساد آن را ثابت کرده است، و این‌گونه احتجاج بهترین راهی است که می‌تواند انصاف خصم را جلب کرده و از طغیان و تعصب او جلوگیری نماید و او را برای شنیدن حرف حق آماده سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۷، صص ۱۷۲-۱۷۹).

همچنین حضرت یوسف که زمینه‌ای فراهم کرد که برادرش متهم به سرقت شود، (یوسف، ۷۰، ۸۱) اصل مطلوبیت صداقت را تغییر نداد، چراکه اهداف کمال‌طلبانه حضرت یوسف فقط از این راه به دست می‌آمد.

حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیه السلام، فعل خلاف اخلاق انجام ندادند و این عمل (دروغ) آن‌ها هم، ارزش اخلاقی مثبت شمرده می‌شود.

نتیجه‌گیری

قرآن برای مسائل متعددی که در دانش فلسفه اخلاق مطرح است، پاسخ روشن و قابل توجهی دارد و استنباط و استخراج این پاسخ‌ها از متن آیات قرآن، به تبیین دیدگاه اخلاقی قرآن در مقایسه با دیگر دیدگاه‌ها، یاری می‌رساند. این پژوهش با تمرکز بر یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز در فلسفه اخلاق یعنی ویژگی‌های ارزش اخلاقی که محل گفتگو و عرضه نظریات گوناگون صاحب نظران است، به بررسی آیات قرآن پرداخته و از اشاراتی که قرآن در این‌باره دارد، ویژگی‌های متعدد ارزش اخلاقی را تبیین کرده است. یافته‌های نگارنده می‌رساند براساس قرآن، ویژگی‌های ارزش اخلاقی به این شکل تبیین می‌شود:

ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت هستند، قابلیت تبیین عقلانی دارند، ذومراتبند و انسجام درونی دارند. معیار ارزش اخلاقی واحد است، نسبیّت در ارزش اخلاقی مردود است و ارزش‌های اخلاقی مطلق و دارای ملاک حقیقی‌اند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير و التوير (ج ۲۰). بيروت: مؤسسة التاريخ.
۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة (ج ۲، محقق: عبدالسلام محمدهارون). بی جا: مكتبة الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۰، ۱۱). بيروت: دارصادر.
۴. اميد، مسعود. (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق در ايران معاصر. تهران: علم.
۵. جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنيم (ج ۱۵). قم: مركز نشر اسرا.
۶. چرچمن، چارلز وست. (۱۳۷۵). نظريه سيستم ها (مترجم: رشيد اصلائی). تهران: مركز آموزش مدیریت دولتی.
۷. طباطبائی، سيد محمد حسين. (۱۴۱۷ق). الميزان في تفسير القرآن (ج ۲، ۳، ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۹). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البيان في تفسير القرآن (ج ۱، ۲، ۷). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۹. عسکری، ابو هلال. (۱۴۱۲ق). الفروق اللغوية. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۰. فيومي، احمد. (۱۴۱۴ق). مصباح المنير. قم: دارالهجرة.
۱۱. کاشفی سبزواری، حسين. (۱۳۶۹). مواهب عليّة (محقق: محمدرضا جلالی نائینی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۱۲. کانت، ايمانوئل. (۱۳۸۸). درس های فلسفه اخلاق (مترجم: منوچهر صانعی دره بیدی). تهران: نقش و نگار.
۱۳. کلینی، محمد بن يعقوب. (۱۳۶۵). الکافي (ج ۲، محقق: علی اکبر غفاری). تهران: اسلاميه.

۱۴. لاریجانی، صادق. (۱۳۶۸). فلسفه اخلاق در قرن حاضر (ج ۲). تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ج ۷). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۶. مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن (ج ۱۵). تهران: دار محیی الحسین.
۱۷. مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۷۶). اخلاق در قرآن (ج ۱). قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی (محقق: احمدحسین شریفی). قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. مصباح یزدی، مجتبی. (۱۳۸۸). بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۰. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۲). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

References

* The Holy Qur'an

1. Askari, A. (1991). *Al-Furuq al-Lughawiyyah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
2. Churchman, C. W. (1996). *Systems Theory* (R. Aslani, Trans.). Tehran: The Center for Governmental Management Training. [In Persian]
3. Fayumi, A. (1993). *Misbah al-Munir*. Qom: Dar al-Hijrah. [In Arabic]
4. Ibn Ashur, M. T. (1999). *Al-Tahrir wa al-Tanwir* (Vol. 20). Beirut: Mu'assisat al-Tarikh. [In Arabic]
5. Ibn Faris, A. (1984). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (Vol. 2, A. M. Harun, Ed.). Maktabat al-A'lam al-Islami. [In Arabic]
6. Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-'Arab* (Vols. 10-11). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
7. Javadi Amoli, A. (2010). *Tasnīm* (Vol. 15). Qom: Esra Publications Center. [In Persian]
8. Kant, I. (2009). *Lectures on the Philosophy of Ethics* (M. Sanei Darebidi, Trans.). Tehran: Naqsh o Negar. [In Persian]
9. Kashi Sabzevari, H. (1990). *Mawahib 'Aliyah* (M. R. Jalali Naeini, Ed.). Tehran: Iqbal Organization for Publications and Printing. [In Persian]
10. Kuleyni, M. b. Y. (1986). *Al-Kafi* (Vol. 2, A. A. Ghafari, Ed.). Tehran: Islamiyyah. [In Arabic]
11. Larijani, S. (1989). *Philosophy of Ethics in the Present Century* (Vol. 2). Tehran: The Center for Books Translation and Publication. [In Persian]
12. Majlesi, M. B. (1984). *Mir'at al-'Uqul fi Sharh Akhbar Aal al-Rasul* (Vol. 7). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
13. Mesbah Yazdi, M. (2009). *Fundamentals of Ethics: A New Method in Teaching the Philosophy of Ethics*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Persian]

14. Mesbah Yazdi, M. T. (1997). *Ethics in the Qur'an* (Vol. 1). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Persian]
15. Mesbah Yazdi, M. T. (2005). *Critique and Review of Ethical Schools* (A. H. Sharifi, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Persian]
16. Modaresi, M. T. (1998). *Min Huda al-Qur'an* (Vol. 15). Tehran: Dar Muhibbi al-Husayn. [In Arabic]
17. Mostafavi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 2). Tehran: Center for Books Translation and Publication. [In Arabic]
18. Omid, M. (2009). *Philosophy of Ethics in Contemporary Iran*. Tehran: Elm. [In Persian]
19. Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 1, 2, 7). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]
20. Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 2, 3, 7, 12, 14, 19). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی